



۶۱

به روان پاک سردار بزرگ ایران ستارخان  
که آرزو داشت هفت کشور زمین زیر درفش ایران باشد.

# فرهنگ واژه‌های کهن

در زبان امروز آذربایجان

محمدرضا شعار

به نام خداوند جان خرد  
کزین برتر اندیشه برنگذرد

### سخن آغاز

برای من که در خراسان و در میانه سایه روشن‌های رنگارنگ روزگار زرتین کودکی، نام گرمی آذربایجان را بیاد می‌آورم، همواره شنیدن این نام، با یک اندریافت بلند و با شکوه همراه بوده است، و همواره نیز دیدار این مرز پرگهر، یکی از آرزوهای بزرگ زندگی من بوده است، تا آنکه در چند دیدار، در و دشت و کوه آذربایجان و مردان و زنان پرتلاش و نستوه آنرا دیدم، و دریافتم که آسمان آنجا نیز همسان آسمان خراسان، برنگ آبی ساده، سرتاسر مرز را در آغوش گرفته است و ایرهای سپید کبوترسان، که گاه توده‌های پنبه سپید در بال و پر دارند، آسمان را می‌پیمایند، و در آن هیچ نکته نیست که در اندیشه من که در خراسان پرورش پیدا کرده است ناآشنا یا بیگانه باشد. آذربایجان هزاران سال زیارتگاه ایرانیان بوده است و آذرگشسب آن، سرداران و پهلوانان ایرانی را برای نگاهبانی از میهن نیرو و امید می‌بخشیده است، چنانچه فردوسی از آنجا با نام نشستگاه بزرگان و سران و سالاران ایران یاد کرده است:

بشسد تسا در آذرآبادگان      نه‌ساید بزرگان و جای زدان

پسان، که با گذر روزگار، در آبخیزهای دریای بیکرانه فرهنگ ایرانی به زیر و بالا رفتم، دریافتم که آذربایجانیان نیز براین هم‌نشان آرزوی دیدار خراسان را داشته‌اند، چنانکه خاقانی شروانی که به آرزوی دیدار خراسان، تا شهر ری رفت، و در آنجا بفرمان شروانشاه از بیم آنکه مبادا در خراسان بماند، و دیگر به شروان باز نگردد، نگذاشتندش که بخراسان رود، در یک چکامه بلند، از این ذر، گله می‌کند که:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند؟      عندلیبم، به گلستان شدنم نگذارند!

و هم اوست که از آذربایجان نگران خراسان است، و بدانگاه که در یورش غزان به خراسان، در دهان امام محمدحیی نیشابوری، برای آنکه فرمان جهاد با غزان را بمردم شهر داده بود چندان خاک ریختند، تا بمرد، در سوگ او شورانگیزترین قصیده‌ها را که هنوز اشگ بر چشم هر خواننده می‌آورد، می‌سراید... و اینچنین خراسانیان و خورورانیان (آذربایجانیان، کردستانیان) در پهنه روزگار ایران نشان داده‌اند که در سوگ و درد و سور و نبرد، انباز یکدیگرند! و بهمین روی است که در بنیاد نیشابور نیز بخشی از پژوهش‌ها رو بسوی آذربایجان دارد. آنچه که در آینده بدست

شعار، محمدرضا، ۱۳۷۲	
فرهنگ واژه‌های کهن در زبان آذربایجان / محمدرضا شعار - تهران: بلخ، ۱۳۷۸.	
۱۸۲ ص.	
ISBN: 964 - 6337 - 20 - 1	
۱. زبان آذربایجانی - واژه‌نامه‌ها.	PL ۳۱۳
الف. عنوان	۴ ف ۶ ش /
۴۹۴ / ۳۰۴	۱۳۷۸
ف ۴۸۸ ش	۱۳۷۸

فرهنگ واژه‌های کهن در زبان آذربایجان

محمدرضا شعار (۱۳۷۲ - ۱۳۹۴)

چاپ نخست: ۱۳۷۸

شماره: ۲۰۰۰

واژه‌نگاری: نشر بلخ

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ: ۲۰۰۰

صحافی: شهرابی

نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور

نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان جلالیه، شماره ۸، ساختمان کیخسرو اردشیر زارع

دورواژ (تلفن): ۶۵۲۷۸۴ - دورنگار: ۶۵۲۲۲۲

شابک: ۹۶۴ - ۶۳۳۷ - ۲۰ - ۱ ISBN 964 - 6337 - 20 - 1

## به نام خداوند جان و خرد

پژوهش دربارهٔ زبان آذربایجان یکی از وظائف زبان‌شناسان ایرانی است، چه «گوش آذری» و زبان کنونی آذربایجان دو مبحث حساس و ظریف از تاریخ فرهنگ ایران، در نتیجه دو فصل قابل اعتنا از تاریخ زبان‌شناسی زبان ایرانی بشمار می‌رود.

در نیم قرن اخیر تحقیقاتی نه چندان وسیع ولی درخور توجه، از سوی برخی علاقه‌مندان در این زمینه بعمل آمده و معدودی از آن نیز به چاپ رسیده ولی در اکثر آثار منتشر شده مسأله بیشتر از دیدگاه نقد تاریخی<sup>(۱)</sup> مورد بحث قرار گرفته و به سایر مسائل اساسی زبان‌شناسی، منجمله گردآوری مواد به ویژه تدوین واژه نامه و تنقید آن عنایتی نشده است - ناگفته نگذاریم تا جائیکه بنده اطلاع دارم افراد و گروههایی از مردان تحقیق کمر همت دربرآوردن این نیت به میان بسته و کارهای درخور تحسینی را آغاز کرده‌اند.

از جمله کسانی که سالهای متمادی بخشی از وقت و عمر خود را وقف این وظیفه خطیر (آذربایجانی بودن) کرده جناب سرهنگ محمدرضا شعار می‌باشد.

محمدرضا شعار نامی آشنا برای همهٔ آذری شناسانست. ایشان در سال ۴۶ کتابی تحت عنوان (بعضی دربارهٔ زبان آذربایجان) چاپ کردند که مورد توجه اهل فن قرار گرفت. اخیراً نیز گوشه‌ای از این کار سنگین را به دوش همت گرفته و مجموعه‌ای از لغات ایرانی مصطلح در زبان آذربایجان را به رشتهٔ تدوین درآورده و به صورت کتاب حاضر در دسترس شما خوانندهٔ نکته سنج قرار داده است که سعی شان مشکور و کارشان پر بار باد. ان شاء الله.

اما فقراتی که عجالتاً در معرض (نقد و نقادی) این کتاب از لحاظ محتوی و شیوهٔ تدوین به نظر می‌رسد به شرح زیر است:

۱- این اثر مجموعه‌ای از لغات (زبان ایرانی) است که از دیرباز شاید طی قرن‌ها متمادی در زبان مردم آذربایجان بکار می‌رفته و می‌رود و به احتمال قریب به یقین این واژگان بازماندهٔ «گوش آذری» در زبان کنونی است.

۲- مؤلف کوشیده است از آوردن واژه‌هایی که در نیم قرن اخیر از طریق همگانی شدن سوادآموزی و رسانه‌های گروهی و اصطلاحات دیوانی به زبان فارسی در زبان محاورهٔ مردم

خوانندگان خواهد رسید

آشنائی با کار روانشاد محمدرضا شعار تبریزی، چند سال پیش بهمت سروری افراشته از آذربایجان، دوست گرامی یوسف محمودزاده دست داد و اکنون که این پیشگفتار را برای کوشش سالیان شادروان شعار می‌نویسم، وی بفرمان زمان چهره در خاک نهفته است و روانش به مینو خرامیده است، نمی‌دانم دوست وی دکتر غلامحسین مرزآبادی که پیشگفتاری کوتاه بر دفتر وی نوشته است، در چه حال است اما این روشن است که روانشاد شعار کار خود را زمانی بپایان رسانیده است که هنوز آذربایجان بنام استان ۳ و ۴ باز شناخته می‌شد و نمی‌دانم چرا در این زمان دراز، کاری بدین روشنی و شایستگی بچاپ نرسیده بود!

بنیاد موقوفات دکتر افشار این فرهنگ را در نامواره وی با همان آوانویسی‌های کهن بچاپ رسانید، اما بازماندگان وی بویژه بانو پریچهر شعار دُخت گرانمایهٔ او و نیز دوست گرامیم یوسف محمودزاده می‌خواستند که اینکار بگونهٔ یک کتاب چاپ شود، تا در آذربایجان نیز بدست خوانندگان بیشتری برسد.

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با این کار همراهی شد، و یوسف محمودزاده که عمری بر سر فرهنگ ایران و بویژه فرهنگ آذربایجان نهاده است، بیشترین کوشش را در این راه کرد.

واژه‌ها چنانچه در پیشگفتار دکتر مرزآبادی آمده است، دارای آوانویسی درست امروزی نبود. در آغاز خواستیم که پریچهر خانم در این راه یاور ما باشند، اما ایشان نیز آشنائی بدین کار نداشت. خوشبختانه پروین توکلی مقدم که خود از دودمان‌های ریشه‌دار آذربایجان است و همواره یآوری ایشان به بنیاد نیشابور می‌رسد کار بازنویسی، آوانویسی و حروفچینی آنرا از سر تا پهای بفرجام نیک رسانید، و خواهرم آرمان نیز تصحیح دشوار آن را بپایان برد.

روانشاد شعار، کتاب خود را ندید. و چنانچه فرزنداناش می‌گویند: «در بستر مرگ بدو گفتیم که حتماً کتاب شما را چاپ خواهیم کرد! و آن روانشاد، توان پاسخگوئی نداشت و تنها به ما می‌نگریست» و امروز که این پیشگفتار نوشته می‌شود چند سال می‌گذرد که او چشم‌های خود را بسته است، بامید آنکه جوانان میهن بویژه آذربایجانیان چشم به کوشش پنجاه سالهٔ وی بکشایند و از آن بهره‌ببرند و روان بزرگان و درگذشتگان را شادمان سازند، این فرهنگ روانهٔ چاپخانه می‌شود.

فریدون جنیدی

بنیاد نیشابور

خرداد ۱۳۷۸

۱- زنده یاد عبدالمعلی کارنگ در مقدمه‌ای که بر کتاب «بعضی دربارهٔ زبان آذربایجان» به قلم محمدرضا شعار چاپ ۴۶ تیریز نوشته جمع‌بندی مفیدی در ارتباط با این نوع تحقیقات بعمل آورده است.

نفوذ کرده خودداری نماید با این حال ندره لغاتی مثل آزمایش و آسایشگاه و غیره آمده که قدمت استعمال آنها در آذربایجان بلکه در فارس و خراسان نیز مورد سؤال می‌تواند باشد.

۳- در ضبط لغات تا آنجا که من شاهد بودم از صداقت و امانت قابل تحسین پیروی کرده و تا واژه‌ای مورد استعمال مکرر و مأنوس چند نفر تقه قرار نگرفته ثبت نکرده است.

۴- بی شک محور و متن اصلی مجموعه را زبان مردم تبریز تشکیل می‌دهد، با این حال واژگان فراوان از گفتار سایر شهرها و روستاها نیز آورده شده که ذیل برخی اشاره به محل استعمال آنها آمده و احتمالاً در مواردی مسامحه شده بر علاقه‌مندان هر شهر و روستاست که در حاشیه صفحات این کتاب اینگونه مطالب را که فراموش شده ضبط و در اختیار مؤلف یا مراجع تحقیقاتی قرار دهند تا در تدوین چاپها و تکمله‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرند.

۵- از آنجائیکه خود مؤلف محترم پرورده زبان نیم قرن اخیر است لذا گاهی مشاهده می‌شود که در ضبط واژه تلفظ فارسی آن را نوشته‌اند مثل (آشپانه) در حالیکه این واژه در زبان کنونی آذربایجان بصورت (آش-یا-نا) با مکث محسوس بین (آش و یا و نا) تلفظ می‌شود.

۶- بطوریکه می‌دانیم حرفه اصلی مؤلف نظامیگری است و انگیزه این کار صرفاً ذوق و علاقه شخصی بوده و بقول فرنگیها فردی «آماتور» می‌باشد لذا گاهی مشاهده می‌شود به تعبیرات و اصطلاحات (فوت و فن) حرفه توجه و عنایتی ندارند<sup>(۲)</sup> و چون این اثر جنبه انتقادی نداشته بلکه صرفاً جنبه گردآوری خزائن قومی و ضبط و حراست آن از دخل و تصرف روزگار است بنابراین جای خرده‌گیری نیست.

۷- اما نقص نابخشدنی این اثر نفیس عدم استفاده از شیوه (آوانگاری) و استفاده از حروف لاتین است و امید است در چاپهای بعدی این نقیصه برطرف شود.<sup>(۳)</sup>

۸- بالاخره عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگویی، تدوین و چاپ و انتشار این واژه نامه بمنزله بازارآفرینی و پاسداری از اصیلترین مظهر فرهنگی و تاریخی خطه جان بخش آذربایجانست امید می‌رود این اثر نفیس طلیعه‌ای زرین و وسیله‌ای مفید در راه تحقیقات مربوطه به آذربایجان و آذری شناسی باشد.

دکتر غلامحسین مرزآبادی

## به نام خدا

در سال ۱۳۴۶ که کتاب (بחי درباره زبان آذربایجان) چاپ و منتشر شد جمعی از ارباب قلم مندرجات آن را تایید و گروهی بعلمت اینکه مطالب آن از پاره‌ای جهات تازگی داشت یا بهر دلیلی آن را برخلاف انتظار تلقی و طبعاً مثل برخورد با یک حادثه غیرمنتظره به اعتراض برخاسته لم و لا نسلم در انداختند و در محافل ادبی یا پاره‌ای از جرائد به تعبیر آن پرداختند.

راقم سطور که به استقامت راه خود در این زمینه معتقد بود هر دو گروه را به حال خود گذاشته به مطالعات خود ادامه داد و در این دور از مطالعه به تعداد بسیار زیادتری از لغات ایرانی دست یافت که عیناً یا با دگرگونیهای در جملات زبان عادی و محاوره‌ای فعلی اهالی آذربایجان بکار می‌روند. پس به جمع‌آوری آن همت گماشت و در این راه از هیچ تلاش و تحقیق و مراجعه به فرهنگهای کهن و دقت در ماده و اشتقاق واژه‌ها و جستجوی شواهد از دواوین و متون قدیمه فارسی غفلت نمود تا بدین نمط مجموعه‌ای پدید آمد شامل چند هزار لغت ایرانی. البته تمام این واژه‌ها یکدست نیستند، تعدادی در زبان محاوره‌ای اهالی تمام استانها رایجند، تعدادی لغتهایی هستند که املاء و طرز تلفظ آنها در آذربایجان با سایر شهرهای کشورمان، متفاوتند، تعدادی در عین ایرانی بودن مخصوص آذربایجان هستند و در سایر شهرهای ایران بکار بردن آنها معمول نمی‌باشد ولی در عین حال در متون ادبی کهن و در فرهنگها و لغت‌نامه‌های معتبر به عنوان یک واژه اصیل ایرانی می‌درخشند.

در کتاب حاضر از درج لغتهایی که مصوب فرهنگستان می‌باشند، بجز آنهائیکه از روزگاران کهن در این سامان معمول بوده‌اند، از قبیل (باجه) و (انگل) و غیره... خودداری شده مثل کارپرداز، کارآگاه، دادسرا، دادیار، دادستان و غیره زیرا اینها به تدریج که در فرهنگستان وضع و تصویب می‌شد طی بخشنامه بتمام استانها ابلاغ می‌گردید و بکار بردن آنها هم الزامی بود و وجود این واژه‌ها در زبان فعلی اهالی این دو استان و حتی ولایت خمسه چیزی عادی و طبیعی است و آن را نمی‌شود برای اثبات مدعای ما از دلائل محکمه پسند بحساب آورد، ولی آن دسته از واژه‌ها که هم ایرانی بوده و هم جزء واژه‌های ابلاغ شده از طرف دولت در این پنجاه یا شصت

۲- رک به شکل و محتوای مطالبی که در ذیل واژه آذری آمده است.

۳- در چاپ فعلی این نقیصه تا حدی برطرف شده است.

صاحبان حرف از قبیل درودگران، آهنگران، ریخته‌گران، قند ریزان، شیشه‌گران، جولاها و غیره واژه‌های ایرانی بیشتر است. سوم اینکه زبان باستانی این دو استان حتی استان زنجان آذری نامیده می‌شده است که شعبه‌ای بوده از زبان فارسی ساسانی در عرض و ردیف کردی، لری، گیلکی و غیره. چهارم اینکه بعد از زوال قدرت فرمانروایان ترک و مسیحی شدن آنان در جامعه ایرانی باز هم سلسله‌هایی که در این سامان فرمان رانده‌اند بعضاً متکلم به زبان ترک یا ترکمن بوده‌اند از قبیل قراقویونلو، آق قویونلو، اتابکان آذربایجان و غیره. پنجم اینکه زمان تشکیل سرزمین آذربایجان از نظر عهود معرفه الارضی با سایر استانهای ایران متفاوت نیست و رنگ بشره فرزندان این آب و خاک با سایر هموطنان یکی است و اختصاصات قیافه ترکی و ازبکی و مغولی از قبیل چشمان موزب و گونه‌های برجسته در قیافه و اندامشان دیده نمی‌شود بالاخره اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های متداول بین اهالی با سایر استانهای کشور مشابهت کلی دارد و اسامی زنان و مردان مثل اسامی سایر افراد این کشور بوده و هست. بالاخره به این نکته تأکید شده بود که زبان فعلی اهالی را ترکی دانستن و همچنین آذری نامیدن خطاست زیرا زبان اصیل آذری از اواخر دوره صفوی و در پاره‌ای نقاط از زمان افشاریه و زندیه به بعد جز در چندین نقطه منسوخ و متروک شده و آنچه امروز بدان متکلمند اصلح است که زبان فعلی آذربایجان نامیده شود. در مطالعه فرهنگهای فارسی نیز آنجا که به واژه (آذری) می‌رسیم در تمام آنها در ذیل واژه آذری، با اختلاف عبارات، معنی آن واژه را چنین می‌خوانیم: «نام لهجه‌ای از فارسی قدیم است که در آذربایجان متداول بوده اینست تعبیری که تمام کتب لغت از واژه آذری نموده‌اند.

اینک در این مجلد قسمتی از انبوه واژه‌های باقیمانده در زبان کنونی آذربایجان به نظر ارباب فضیلت می‌رسد امید آنکه این بضاعت نمره‌جاة در پیشگاه استادان فن مقبول افتد.

درباره اعراب حروف چند نکته قابل ذکر است.

۱- در مواردی که واژه‌های تغییر شکل یافته و بصورت ترکی درآمده آن واژه با دو حرف (ف ت) و در مواردی که کلمه‌ای از دو جزء فارسی و عربی ترکیب شده با دو حرف (ف ع) نموده شده است.

۲- برخلاف قاعده عمومی در فارسی و عربی که ابتدا به سکون محال است در زبان فعلی این سامان این یک امر عادی است.

سال نیستند مخصوصاً آنها تیکه تقریباً ویژه این سامانند و در استانهای دیگر بعضاً ناشناخته و یا غیر مصطلحند از نظر مردم کتاب حاضر بسیار نفیس و پربها محسوب می‌شوند. در جمع‌آوری آنها کوشش بیشتر بعمل آمده از قبیل ینگیل، منجک، ناک، گول (Gul) (گول، کولاب، استخر) لاغ، گردهک، گردهکار (بکسر اول) چنیدیک و غیره و غیره...

در کتاب یاد شده در اول مقاله بحث بر سر این مهم بود که آیا مردم استانهای سه و چهار از دورانهای باستان تا امروز به همین زبان فعلی صحبت می‌کردند یا زبان دیگری در این دو استان معمول بود که بعللی از بین رفته و زبان فعلی جایگزین آن شده، در این مورد علاوه بر اقوال دانشمندان سلف و سیاحان و مورخین معتبر بی طرف و آثار شعراء این سامان که به زبان آذری<sup>(۱)</sup> اشعاری سروده‌اند و تک جمله‌های منقول از کتب درگذشتگان و برشمردن قراء و قصیبات و بخشهایی از آذربایجان که زبان باستانی خود را بهر ترتیب حفظ نموده‌اند مخصوصاً با اشاره بانبوه واژه‌های اصیل ایرانی در جملات زبان فعلی اهالی اظهار عقیده شده بود که وجود اینهمه واژه‌های فارسی در زبان فعلی می‌تواند دلیل این باشد که زبان اهالی این منطقه حتی شهرهایی از قفقاز و اژان در زمان باستان یک زبان ایرانی و به ظن قوی شعبه‌ای از زبان پهلوی بوده و یا توالی تسلط طوائف مختلف ترک به کشور ما و دوام اقامت آنان در این سامان مخصوصاً از این لحاظ که در سر راه آسیای صغیر واقع است روز بروز بر تعداد واژه‌های ترکی افزوده و از شمار لغت‌های ایرانی کاسته تا بدین صورت که امروز مشاهده می‌کنیم درآمده که آن را نه ترکی نه ترکمنی می‌توان نامید، نه فارسی یا عربی بلکه مخلوطی از این چهار زبان بعلاوه تعدادی واژه‌های مغرب زمینی است که به ترتیب به غالبیت عبارتند از روسی به حکم مجاورت<sup>(۲)</sup>، فرانسه به دلیل روابط سیاسی و فرهنگی<sup>(۳)</sup> و معدودی انگلیسی و نیز به چند نکته اشاره‌ای شده بود نخست اینکه مواد ترکیبی جملات زبان کنونی غالباً فارسی و ندره ترکی و عرب ولی جمله‌بندی عموماً ترکی است<sup>(۴)</sup> دو دیگر اینکه در اصطلاحات صنعتکاران و

۱- زبان باستان آذربایجان.

۲- مخصوصاً در شهرهای اردبیل و آستارا، مخان و سایر نواحی واقعه در نوار مرزی.

۳- در زمان فتح‌المشاه و ورود ژنرال گاردان و هیأت همراه به تبریز از طرف ناپلئون و اعزام دانشجو برای ادامه تحصیل از آذربایجان به فرانسه به دستور عباس میرزا.

۴- مثل این بیت از یک شاعر محلی که در آن دو سه واژه ترکی، عربی مابقی فارسی است.

پیشتر منزل مقصودنه آهسته گدند نیز رفتار آلتون پاینه دامن دُ لاشار.

ترجمه: کسی که آهسته می‌رود بمقصد می‌رسد ولی شخص نیز در دامن به پیش می‌پیچد و مانع راه رفتن او می‌شود.

## توضیح:

کلماتی که در تداول اهالی تبریز به صورت رایج در زبان فارسی و متکلمین شهرهایی مانند تهران استعمال می‌شود و از حیث آوایی در آنها تصرفی (یا چندان تصرفی) نشده است عیناً آورده شده و توضیحی درباره آنها از سوی گردآورنده داده نشده است.

## محمد رضا شمار

## علائم آواشناسی در این فرهنگ

حرف	علامت	مثال آوایی	مثال بخط فارسی
آ	ā	āb	آب
ا	a	abr	آبر (اسفنج دریایی یا مصنوعی)
اِ	e	gel	گیل (گیل درگوش فارسی)
اِ (بلند)	ē	bēl	پِل (آذری و خراسانی) بیل
اِ (کوتاه)	ə	bəhuš	بهوش (بیهوش)
او (کوتاه)	u	u	او (فارسی)
او (بلند)	ū	mūr	مور (فارسی)
او (آذری)	ü	gül	گلی آذری (لَا مانند ما فرانسه)
اُ (کوتاه)	o	šod	شُد (فارسی)
اُ (بلند)	ō	bōrd	بُرد (فارسی)
اُ (آذری)	ö	göl	استخر (آذری)
ای (کوتاه)	i	āyin	آیین
ای (بلند)	ī	grīz	گریز
ج	j	jejim	ججیم (= جاجیم)
چ	č	čobān	چوبان (= چوپان)
خ	x	xuruš	خورش
ز	ž	žāž	زاز
س	s	serča	سرچه (= سارچه / گنجشک)
ش	š	šān	شان (= خانه زنبور عسل)
غ	γ	yār	غار
ق (آوایی میانه ق و گ)	g	gātug	فاتح (= نان خورش)
ک	k	kār	کار
ک (آوایی میانه ک و ج)	k̄	kūpa	شاخ حمامت
گ	g	gālmāx	گالماخ (= گالیدن، درماندن)
و	v	vajab	وجب (مقیاس اندازه)
ی	y	yāhi	یاهی (= کیوتر، یاھو)